

## مثلث شتاب انقلاب (۲)

قم، تبریز، یزد

□ قدرت الله عفتی

۲- قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز

مقدمه

هفته دی در رژیم پهلوی، روز آزادی زنان «روز کشف حجاب» نام داشت و در سراسر کشور از طرف رژیم پهلوی جشنهای متعددی برگزار می شد؛ روزنامه اطلاعات به دستور وزیر اطلاعات «داریوش همایون» مقاله سراسر توهین «ایران و استعمار سرخ و سیاه را با نام نویسنده احمد رشیدی مطلق» چاپ کرد؛<sup>۱</sup> مراجع تقلید، به اعتراض درسهای روز ۱۸ دی را تعطیل کردند؛ عده ای از بازاریان به تبعیت از حوزه علمیه، بازار را تعطیل کردند؛ طلاب با همراهی مردم به منازل مراجع تقلید می رفتند و از آنها می خواستند اقدامی جدی بکنند؛ ساواک طبق برنامه، دستور درگیری با مردم را داشت؛ مردم معترض برای درگیر نشدن تلاش می کردند، و از کوچه و پس کوچه ها برای رفتن به منازل مراجع تقلید استفاده می کردند، روز ۱۹ دی نیز طلاب و مردم به کار خود ادامه می دادند و از مجتهدین جوان و مدرسین حوزه علمیه می خواستند اقدام جدی انجام بدهند. مردم معترض مسیر منازل مجتهدین را به صورت راهپیمایی و معمولاً بدون شعار طی می کردند، غروب روز ۱۹ دی، مردم به منزل آیت الله نوری همدانی رفتند، بعد از استماع سخنرانی

ایشان، روحانیون و مردم معترض با همراهی آیت‌الله نوری همدانی به سمت حرم مطهر حرکت کردند، در چهارراه ارم (میدان شهدا) پلیس آماده، با مردم درگیر شد و آن فاجعه را بوجود آورد.<sup>۲</sup> رژیم پهلوی با برنامه از پیش تهیه شده حرکت می‌کرد، کورت والد‌هایم «دیرکل سازمان بین‌الملل» برای صلح اعراب با اسرائیل در منطقه خاورمیانه بود، برای وضعیت حقوق بشر به ایران سفر کرد، دولت پهلوی به او قبولاند که در ایران حقوق بشر رعایت می‌شود ولی عده‌ای مخالف آزادی زنان و حقوق بشر، برای دولت در دسر می‌شوند. به همین منظور، حزب رستاخیز، برای ساختن ماهیت تروریستی، برای مخالفین شاه، با کمک عده‌ای که از تهران آورده بودند و هواداران خود و دانش‌آموزان در روز ۲۲ و ۲۵ دی راهپیمایی در قم ترتیب داد و حرکت مردمی ۱۹ دی را محکوم کردند.<sup>۳</sup> در همین فضا علما و مراجع تقلید و گروه‌های مختلف طی اعلامیه‌های جنایات ۱۹ دی را محکوم می‌کردند، و این اعلامیه‌ها به صورت پنهانی در سراسر کشور پخش می‌شد،<sup>۴</sup> و امام خمینی از نجف اشرف طی نامه‌ای این جنایات را محکوم کرد.<sup>۵</sup>

از طرف دیگر رژیم پهلوی با این پیروزی‌اش در داخل و خارج که همه روزنامه‌های غرب از شاه تمجید می‌کردند باور نمی‌کرد که قطار انقلاب در ۱۹ دی ۱۳۵۶ با سرعت منهدم‌کننده‌ای به حرکت درآمده است، دولت پهلوی با این پیروزی بدست آمده‌اش در فکر جشن ۶ بهمن بود، ولی روحانیون و انقلابیون به فکر چهلم شهدای ۱۹ دی قم، در روز شنبه ۲۹ بهمن بودند؛ به همین منظور، آیت‌الله گلپایگانی در همان روز طی اعلامیه‌ای از مردم ایران خواست تا ضمن تعطیلی بازار مجلس عزا برپا کنند و آیت‌الله مرعشی نجفی در ۲۶ بهمن طی اعلامیه‌ای ۲۹ بهمن را تعطیل و مراسم چهلم شهدای قم را خواستار شد، علما و فضلاء حوزه علمیه قم و آیت‌الله شیرازی از حوزه علمیه مشهد، طی اعلامیه‌های جداگانه‌ای خواستار تعطیلی بازار و برگزاری مراسم عزا شده بودند، این اعلامیه‌ها پنهانی، به شهرهای مختلف برده می‌شد و تکثیر و توزیع می‌گردید.<sup>۷</sup>

ساواک طی گزارشی در مورد این اطلاعیه‌ها می‌نویسد: از روز ۲۵ بهمن ۱۳۵۶، از طرف آیات و بعضی از روحانیون قم اعلامیه‌ای منتشر گردید که در آن از مردم خواسته شد به مناسبت چهلمین روز کشته‌شدگان ۱۹ دی، ضمن تعطیلی مغازه‌ها مجالس فاتحه و عزاداری برپا کنند که

در شهرهای قم، تبریز، کاشان، تهران، کرج، آبادان، مشهد، شیراز، جهرم، کازرون، خرمشهر، بهبهان، بابل، اصفهان، دامغان، شاهرود، ورامین، کرمانشاه، زنجان، خرم آباد و کرمان اقداماتی جهت تشکیل مراسم صورت گرفت که در بعضی از شهرها تبدیل به تظاهرات و شکستن شیشه بانکها، مشروب فروشیها و سینماها گردید، و در بعضی از شهرها مراسم نسبتاً آرامی صورت گرفت.<sup>۸</sup> در این میان تبریز به قیام وسیعی تبدیل شد و ما در این مقاله به آن توجه می‌کنیم.

### زمینه قیام ۲۹ بهمن در تبریز

ساواک فکر نمی‌کرد که تبریز محل اصلی مراسم چهل شهدای قم و محل اصلی انفجار باشد، لذا پلیس و ساواک تبریز برای مقابله با این انفجار عظیم مردمی آمادگی لازم نداشتند، چون آیت‌الله شریعتمداری مجلس ترحیم آرام و بدون تعطیلی مراکز کسب و کار را خواسته بود و بخاطر مقلدین زیاد آیت‌الله شریعتمداری، شهر را آرام تصور می‌کردند.<sup>۹</sup> غافل از اینکه مردم در سیاست و انقلاب تابع مرجع دیگری هستند؛ شاگرد امام خمینی، آیت‌الله قاضی طباطبائی از سال ۱۳۴۱ در شهر تبریز زمینه‌ها را آماده کرده بود، ایشان در مسجد شعبان تبریز واقع در خیابان تربیت، نماز می‌خواند، این مسجد بخاطر حضور ایشان به پایگاه انقلاب تبدیل شده بود، هر شب مردم زیادی در این مسجد جمع می‌شدند و یک نفر روحانی در حضور آیت‌الله قاضی طباطبائی به منبر می‌رفت و افشاگری می‌کرد، حتی اطلاعیه‌ی امام خمینی در این مسجد خوانده می‌شد و شرح داده می‌شد، البته ساواک در بین جمعیت بطور ناشناس شرکت می‌کرد و گزارش می‌داد.<sup>۱۰</sup>

در مسجد شعبان حاج آقا ناصری، یکی از منبریه‌های معروف تبریز از اول ربیع‌الاول ۱۳۹۸ قمری به مدت ده شب، منبر می‌رفت و با حضور آیت‌الله قاضی افشاگری می‌کرد، حتی عکس امام و شعارهای انقلاب بین مردم توزیع می‌شد، مردم تبریز با شعارهای انقلابی طلاب قم آشنایی داشتند و با محوریت شاگرد امام خمینی فعالیتهای انقلابی انجام می‌دادند. برای همین فعالیت‌ها آیت‌الله قاضی طباطبائی همیشه از طرف ساواک و آیت‌الله شریعتمداری در تحت فشار بود.<sup>۱۱</sup>

در مسجد سید حمزه تبریز، در شب ۱۸ بهمن ۱۳۵۶ مصادف با ۲۸ صفر ۱۳۹۸ قمری، رحلت

پیامبر اکرم (ص) و امام حسن مجتبی (ع) مراسمی برپا شد که آقا سید ابوالفضل موسوی از قم برای سخنرانی دعوت شد، در آن شب، بیش از هزار نفر در این مراسم شرکت کرده بودند، سخنران فاجعه قم را تشریح نمود و به دولت حمله تندی کرد؛ نوار سخنرانی اینگونه مراسم‌ها، اعلامیه‌های مراجع و علما، نوارهای سخنرانی و پیام‌های امام خمینی در دانشگاه و شهر تبریز پنهانی، دست به دست می‌گشت<sup>۱۲</sup>، اعلامیه‌ی علمای تبریز برای مجلس عزا در روز شنبه ۲۹ بهمن همراه با تعطیلی بازار و دعوت مردم به مسجد قزلی «حاج میرزا یوسف مجتهد» بوده است که به امضای علمای بزرگ شهر تبریز آقایان سیدحسن انگجی، قاضی طباطبائی، عبدالحسین غروی، حمید شریانی حکم آبادی، مجید واعظی، کاظم دینوری، شیخ جواد سلطان القرا و جعفر اشرافی رسیده بود، این علمای بزرگ تبریز مجموعه‌ای از طرفداران آیت‌الله حکیم، آیت‌الله خوئی، آیت‌الله شریعتمداری و امام خمینی بودند، اعلامیه‌ی دیگر با عنوان آذربایجان بپا می‌خیزند، در شهر پخش شده بود، در مجموع این اعلامیه‌ها و مجالس‌ها، شهر را آماده برگزاری چهلم شهدای ۱۹ دی قم کرده بود.<sup>۱۳</sup>

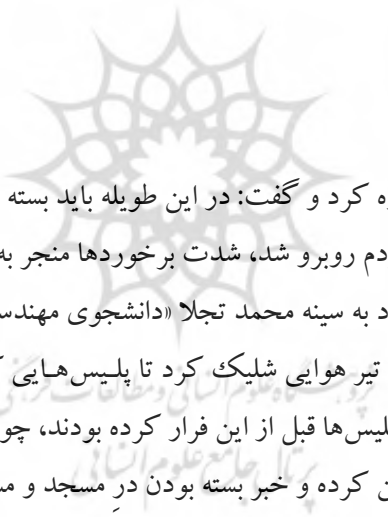
آیت‌الله قاضی طباطبائی مراسم ساکت و آرام را نمی‌پسندید و در فکر تحرکاتی بود، افراد انقلابی و جوانان، مخصوصاً دانشجویان با ایشان تماس گرفته برای تحرکاتی انقلابی اعلام آمادگی نمودند، با هماهنگی ایشان دانشجویان به گروه‌هایی تقسیم شدند تا در روز ۲۹ بهمن در محله‌های حاضر شوند و مردم را به سمت مسجد قزلی حرکت دهند، این دانشجویان شعارهای را آماده کرده بودند و در روز ۲۹ بهمن شعارها از طرف دانشجویان داده می‌شد، و همچنین اعضای «کانون مذهبی جوان» اعلام آمادگی کرد، آنها به آیت‌الله قاضی گفته بودند که برای ساخت کوکتل ملوتف آمادگی دارند؛ قرار شده بود در ۲۹ بهمن به مراکز فساد مشروب‌فروشی‌ها، سینماها و بانک‌های صادرات که در دست بهائی‌ها بود حمله بشود.<sup>۱۴</sup>

ظاهر شهر این موارد را نشان نمی‌داد، شهر ظاهری آرام داشت، یا لاقفل در نظر مسئولین رده بالای استان، شهر تبریز آرام بود، لذا استاندار آذربایجان شرقی، سپهبد اسکندر آزموده در روز پنج‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۶ به دشت مغان رفت و در مجتمع کشت و صنعت مغان، مشغول خوشگذرانی بود، تا اینکه در جمعه ۲۸ بهمن اوضاع ناآرام تبریز را به اسکندر آزموده گزارش

کردند، سپهبد اسکندر آزموده از تهران هواپیما خواست تا از دشت مغان به تبریز برود، ولی تهران به علت بدی جوّ پذیرفت، سپهبد اسکندر آزموده با تبریز تماس گرفت و گفت: تا اسکندر آزموده در کنار شماست از هیچ چیز نهراسید؛ «اینگونه حرفها و دستورات نشان از روحیه نظامی است که خیال می کنند همه سربازان بدون چون و چرا زیردستان هستند» در صبح شنبه ۲۹ بهمن در بین مردم شایع شد که سپهبد اسکندر آزموده گفت: ما... مردم تبریز را کشیده ایم، کاری نمی توانند بکنند، این حرف مردم عصبانی تبریز را عصبانی تر کرده بود.<sup>۱۵</sup>

### کانون های انفجار مردم تبریز در ۲۹ بهمن

اولین کانون: اولین کانون انفجار مردم تبریز در روز ۲۹ بهمن، مسجد قزلی بود؛ روز شنبه ۲۹ بهمن در شهر تبریز، اکثر مغازه های شخصی تعطیل بود ولی اماکن دولتی باز بودند، لذا شهر به حالت نیمه تعطیل در آمده بود، صبح زود، خیلی از جوانان و مردم متدین وصیت نامه نوشته، با غسل شهادت و وضو وارد میدان شدند، برای نمونه شهید تجلّا که نام قبلی اش زنوزی عراقیان بود و خیلی از اعلامیه های قم را به تبریز می برد و ساواک دنبال او بود، لذا او تغییر نام داد تا از دست ساواک راحت شود؛ ایشان در روز ۲۸ بهمن کتابهای امانی کتابخانه مسجد را تحویل داد و گفت از فردا احتیاج به کتاب نداریم، و روز شنبه با وضو از خانه بیرون آمد<sup>۱۶</sup> و در بین مردم، جلوی مسجد قزلی «حاج میرزا یوسف مجتهد» ابتدای بازار منتظر باز شدن درب مسجد بودند، ساعت ۹ صبح جلوی مسجد پر از جمعیت شده بود، مردم اعلامیه ای که بر در مسجد زده شده بود را می خواندند و منتظر مشهدی محمد عرفانی «خادم مسجد» بودند، که بیاید و در مسجد را باز کند، ولی سرگرد حق شناس و چند مأمور که با اسلحه به جلوی مسجد آمده بودند، نمی گذاشتند در مسجد باز شود، به دستور استاندار «سپهبد اسکندر آزموده» باید در مسجد بسته می ماند، سرگرد حق شناس فریاد می زد که متفرق شوید، امروز در اینجا خبری نیست، ولی مردم اصرار داشتند که در مسجد باز شود تا به مراسم چهلم شهدای ۱۹ دی قم بروند، سرگرد حق شناس و مأمورین همراهش با اصرار و تهدید از مردم می خواستند متفرق شوند، در این گفتگوها سرگرد حق شناس



اعلامیه جلوی در مسجد را پاره کرد و گفت: در این طویله باید بسته بماند.<sup>۱۷</sup> با این توهین، سرگرد حق‌شناس با اعتراض شدید مردم روبرو شد، شدت برخوردها منجر به نزاع و درگیری شد، سرگرد حق‌شناس با اسلحه کمری خود به سینه محمد تجلا «دانشجوی مهندسی» که با شدت به او اعتراض می‌کرد، شلیک کرد و بعد دو تیر هوایی شلیک کرد تا پلیس‌هایی که در کیوسک سرخیابان بودند به کمک او بیایند ولی پلیس‌ها قبل از این فرار کرده بودند، چون در میان اعتراض‌ها یک نفر به آیت‌الله قاضی طباطبائی تلفن کرده و خبر بسته بودن در مسجد و مشاجرات لفظی را داده بود و آیت‌الله قاضی گفته بود که از همین خیابان شعارها را شروع کنید؛ مردم با سه صلوات شروع کرده بودند؛ وقتی پیکر خونین محمد تجلا بر بالای دست‌ها رفت و مردم پیکر خونین جوان را دیدند، خشمگین و آتشی شدند، موتور سیکلت و کیوسک پلیس را به آتش کشیدند<sup>۱۸</sup>، سرگرد حق‌شناس و مأمورین همراهش به هر طریقی که بود، خود را از زیر دست مردم بیرون کشیدند و فرار کردند.

مردم پیکر خونین شهید تجلاً را بر روی تخته‌ای گذاشته با شعار لاله‌الله بر روی دست گرفتند. در این روز طبق برنامه قبلی دانشجویان را می‌دادند و مردم تکرار می‌کردند، شعار بعدی «ما شاه نمی‌خواهیم» بود که به ترکی فریاد می‌زدند و بعد شعار «مرگ بر شاه». این شعار به صورت عمومی، برای اولین بار در این تظاهرات فریاد زده شد، و شعارهای درود بر خمینی، یاحسین، الله‌اکبر، خمینی خمینی خدا نگهدار تو، بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو، وای بر این حکومت یزیدی و... شهر تبریز را پر کرده بود<sup>۱۹</sup>؛ مردم با این شعارها وارد خیابان دارایی شدند، ماشین سرگرد نظری در این خیابان، در محاصره مردم خشمگین افتاده سرگرد از ماشین پیاده شد، با زحمت خود را نجات داده، پا به فرار گذاشت، مردم این ماشین را به آتش کشیدند، هر لحظه شعله خشم مردم گسترده‌تر می‌شد، بانک‌ها، سینماها، محله‌های فساد، مشروب‌فروشی‌های که در مسیر بودند تخریب و به آتش کشیده می‌شدند.<sup>۲۰</sup>

**دومین کانون:** دومین کانون انفجار مردم تبریز در روز ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز «آذر آبادگان» بود؛ ساواک در روز جمعه ۲۸ بهمن شعارهایی بر علیه چپی‌ها بر روی دیوار دانشگاه نوشت که مسئله چپی و راستی در دانشگاه موجب شود که روز ۲۹ بهمن، دانشگاهیان به این مسئله مشغول باشند تا به مسجد قزلی نروند؛ از طرف دیگر دانشجویان نقشه تعطیلی دانشگاه را داشتند، روز شنبه ۲۹ بهمن با وجود اینکه عده‌ای از دانشجویان امتحان داشتند و بعضی از دانشجویان به سر کلاس رفتند ولی دانشگاه حالت نیمه تعطیل به خود گرفته بود، دانشجویان انقلابی که از قبل به دو دسته تقسیم شده بودند، یک دسته به داخل شهر رفتند و در محله‌های مخصوص برای اهدافی که داشتند مستقر شده بودند و عده‌ای که باید دانشگاه را به تعطیلی می‌کشاندند، به دانشگاه رفتند، و با استفاده از فضای بوجود آمده توسط ساواک که شعارهایی بر دیوارها نوشته بود، سر و صدا راه انداختند، تقریباً ساعت ۹ بامی را در دانشگاه منفجر کردند و دست به تظاهرات زدند و کلاس‌ها را به تعطیلی کشاندند؛ دانشجویان با شکستن چند شیشه و به آتش کشیدن کیوسک گارد دانشگاه و با کندن چوب‌های کنار باغچه و... در ساعت ۱۰، با چوب‌های در دست، به سمت شهر حرکت کردند.<sup>۲۰</sup>

سومین کانون: سومین کانون انفجار مردم تبریز در ۲۹ بهمن، باغ گلستان بود؛ ساعت نزدیک ۹ تعدادی از مردم در آنجا جمع شده بودند، ستوان فرشاد با عده‌ای از افراد پلیس در این منطقه مستقر بود، در همین زمان مشاجره بین یک نفر عابر که قصد عبور از خیابان را داشت و ستوان فرشاد که ممانعت کرده بود، در گرفت و این مشاجره منجر به درگیری شد، مردم مداخله کردند و ستوان با شلیک دو تیر هوایی از پلیس آن منطقه کمک خواست تا مردم را متفرق کند، این عمل ستوان مردم را خشمگین کرد که منجر به درگیری و تظاهرات شد که هر لحظه بر تعداد مردم اضافه می‌شود و شعارها تندتر می‌گردد.

چهارمین کانون: چهارمین کانون انفجار مردم تبریز در ۲۹ بهمن، مسجد جامع شهر تبریز بود، طلاب مسجد جامع و عده‌ای از مردم در جلوی در مسجد جمع شده بودند و به قصد مسجد قرلّی حرکت کردند، پلیس برای متفرق کردن آنها مداخله کرد، ولی مردم به حرکت دسته‌جمعی اصرار داشتند، هر چه پلیس برای متفرق کردن بیشتر فشار می‌آورد، صفوف مردم پیوسته‌تر و مستحکم‌تر می‌شد، تا اینکه این فشارها منجر به انفجار مردم و تظاهرات و شعار دادن آنها شد.<sup>۲۳</sup>

پنجمین کانون: پنجمین کانون انفجار مردم تبریز در روز ۲۹ بهمن، مسجد مقبره بود، عده‌ای از مردم از این مسجد به سمت مسجد قرلّی حرکت کردند، پلیس خواست آنها را متفرق کند که منجر به درگیری و تظاهرات شد که هر لحظه مردم از هر طرف به آن می‌پیوستند.

تقریباً ساعت ۹ صبح حرکت از تمام مکان‌های از قبل معین شده، آغاز گردید و تقریباً ساعت ۹/۳۰ درگیری در نقاط مختلف شهر صورت گرفته بود و تبدیل به تظاهرات شده بود که در همان ساعت‌های اولیه مأمورین کلاتتری فرار کرده به داخل کلاتتری‌ها و یا به نقاط نامعلوم پناه بردند؛ در کمتر از دو ساعت خیابان‌های دارایی، فردوسی، تربیت، امام خمینی (پهلوی)، شریعتی (شهناز)، نقه‌الاسلام، شمس تبریزی و خاقانی پر از جمعیت شده بود، مردم عکس شاه را از دیوار بانک‌ها به پایین می‌انداختند و زیر پا قرار می‌دادند، پول‌های بانک‌ها را به وسط خیابان آورده آتش می‌زدند، محل فساد، بانک، مشروب‌فروشی و سینمایی را که در شهر بوده به آتش



می کشیدند، در خیابان خاقانی تابلوی بزرگی بود از مجسمه شاه و خانواده‌اش بود که مردم آن را پایین کشیدند.

در این میان یک عده دانشجو که از قبل مأموریت داشتند، با کمک عده‌ای از مردم، مواظب اموال مردم بودند که در آتش خشم عمومی نسوزد، جلوی جمعیت را می گرفتند تا وارد بازار نشوند، در نتیجه بانک سپه<sup>۲۴</sup> در داخل بازار، تنها بانک سالم شهر تبریز در روز ۲۹ بهمن بود، و همچنین هر محلی که باید سوزانده می شد ولی طبقه بالای آن محل مسکونی بود از آتش خشم مردم، توسط همین دانشجویان حفظ شد.

در این روز، مردم خودجوش به میدان آمده بودند و هر لحظه از هر طرف بر تظاهرات افزوده می شد، لذا قبل از ساعت ۱۲ طول تظاهرات به ۱۲ کیلومتر یعنی از دانشگاه تبریز در شرق تا راه آهن در غرب و عرض آن به ۴ کیلومتر یعنی از حزب رستاخیز در شمال که به ویرانه‌ای تبدیل شده بود تا دو بلوک کنسولگری آمریکا در جنوب گسترده شده بود.<sup>۲۵</sup>

ساعت ۱۱/۳۰ رئیس شهربانی، سرلشگر قهرمانی برگزاری شورای هماهنگی را به علت عدم توان کنترل شهر را تقاضا نمود؛ تا این زمان مردم، کلانتری‌های ۱، ۳، ۴، ۵ و ۶ را محاصره کرده بودند، مأموران از داخل کلانتری تیراندازی می کردند، تعداد کشته‌شدگان و مجروحان مردم زیاد شده بود، خون، خشم مردم را بیشتر می کرد. چند نفر از افسران و مأموران نیز زخمی شده بودند.<sup>۲۶</sup>

محمد رضا شاه ساعت ۱۱ از قیام تبریز مطلع شد، به وسیله سپهبد جعفری چنین دستور داد:

۱. در انجام امور محوله به هیچ وجه سستی نشود.

۲. دستگیرشدگان و زخمی‌ها بازجویی شوند.

۳. با آنها که مغازه‌ها را تعطیل کردند با نهایت شدت برخورد شود.

۴. از بانک‌های خسارت دیده شده مأمورین گزارش تهیه کنند تا بوسیله دادگاه خسارت تعیین و پرداخت شود. و نخست‌وزیر «جمشید آموزگار» ضمن تأکید دستورات شاه اضافه کرد که از بیمارستان‌ها، پمپ بنزین‌ها، مخازن نفت و کارخانه‌ها شدیداً محافظت شود.<sup>۲۷</sup>

ساعت ۱۲/۳۰ نیروی مسلخ ارتش از پادگان مراغه و پادگان مرند وارد شهر تبریز شد و به

روی مردم آتش گشودند هر لحظه بر تعداد کشته و زخمی‌ها اضافه می‌شد، با حضور سربازان پادگان مرند در شهر تبریز این زمزمه پیچید که سربازان پادگان تبریز روی تانک‌ها نوشته‌اند که ما بر روی برادران و خواهران خود تیراندازی نمی‌کنیم، و این مطلب ایستادگی مردم را در برابر سربازان پادگان‌های مراغه و مرند بیشتر کرد، در واقع این مطلب درست بود، سربازان پادگان تبریز بر روی تانک‌ها این مطلب را نوشته بودند که ارتشبد شفقت در گزارشش همین مطلب را آورده است<sup>۲۸</sup>؛ این مطلب نشان‌دهنده این بود که رده‌های پایین ارتش با مردم بودند و نیز مردم مسئولان پایین نظام را از خود می‌دانستند و آنها را از رده‌های بالای نظام جدا می‌شمردند.

ارتش برای نمایش قدرت و وحشت مردم تبریز، دو دستگاه تانک چیتن و دو دستگاه نفربر و یک دستگاه تانک اسکورپین را در مقابل استانداری و بانک ملی مرکزی مستقر کرد.<sup>۲۹</sup> البته باید بدانیم که اینگونه حرکات نظامی در سطح شهر جز به دستور مستقیم شاه نمی‌توانست صورت گیرد، ولی مردم این حرکت ارتش را دلیل بر ترس آنها از مردم تلقی می‌کردند لذا بر جرئت و جسارت آنها افزوده می‌شد.

ساعت ۲ بعد از ظهر شورای هماهنگی شهر با حضور استاندار آذربایجان شرقی، سپهبد اسکندر آزموده؛ فرمانده آموزش‌های پشتیبانی، سرلشکر بیدآبادی؛ رئیس شهربانی، سرلشکر قهرمانی؛ رئیس ژاندارمری، سرتیپ سعیدی و رئیس ساواک، یحیی لیقوانی تشکیل شد که تصمیمات این شورا همان دستورات شاه و نخست‌وزیر بود به اضافه اینکه از آنجا زندان‌ها پر شده است، پادگان محل نگهداری دستگیرشدگان شود؛ و استاندار، آزموده، با آیت‌الله قاضی طباطبائی تماس بگیرد تا ایشان مردم را به آرامش دعوت کند و مجلس را در مسجد مقبره برگزار کند.<sup>۳۰</sup>

در همین حال ساواک از طریق آیت‌الله شریعتمداری به علمای تبریز متوسل شد، و اعلامیه‌ای با امضای پانزده نفر از علمای تبریز برای بازگشت مردم به منازلشان را در بین مردم پخش کرد، «البته باید بدانیم که در آن شرایط و با آن مدت کم جمع‌آوری پانزده امضا از علما معمولاً کاری نشدنی است، لذا این امضاها بیشتر به جعلی بودن شباهت دارد» و همچنین یک نفر روحانی را سوار ماشین کردند که با بلندگو اعلام می‌کرد «به حکم همه علما، ماندن در خیابان

حرام است به خانه‌هایتان برگردید»<sup>۳۱</sup> ولی مردم همچنان به تظاهرات ادامه می‌دادند.

با ورود نیروهای مراغه‌ای و مرندی تا ساعت ۶ بعدازظهر، مراکز حساس شهر به کنترل نیروهای ارتش درآمد و شهر آرامش نسبی یافت، ولی از هر جای شهر، ستون دود به آسمان می‌رفت و گاه‌گاهی صدای گلوله فضا شهر را می‌شکافت، رفته رفته آرامش بیشتری بر شهر حاکم می‌شد، اما تا ساعت نزدیک ۱۲ شب از گوشه و کنار شهر، هر از چند گاهی صدای گلوله‌ای می‌آمد که نشان از حضور مردم در خیابان داشت<sup>۳۲</sup>، در مجموع ۱۵ ساعت مردم با رژیم درگیر شده بودند.

### شهدای ۲۹ بهمن تبریز

طبق آمار ۱۵ نفر شهید شدند ولی بعید نیست که تعداد شهدا بیشتر از اینها باشد چون اسامی شهدای که بر اثر جراحات ۲۹ بهمن به شهادت رسیده‌اند و زنان شهید<sup>۳۳</sup> در تبریز و... هرگز بدست نیامده است؛ در هر صورت اسامی شهدای ۲۹ بهمن تبریز که از همه قشر و همه سن در آن بوده‌اند عبارتند از:

۱. محمد تجلاً ۲۳ ساله، دانشجو/ ۲. پرویز احسن‌زاده کجاهی ۲۷ ساله، کارگر/ ۳. بهمن اره‌چی ۱۸ ساله، کارگر/ ۴. محرم جبرئیلی ۳۰ ساله، کارگر/ ۵. سیدحسن جدیدی گلابی ۲۲ ساله، کارگر/ ۶. جعفر درگاهی ۶۵ ساله، کشاورز/ ۷. محمدباقر رنجبر آذرفام ۲۳ ساله، دانشجو/ ۸. قربانعلی شاکری ۱۹ ساله، قالی‌باف/ ۹. سعید صالح الوندی ۳۸ ساله، معمار/ ۱۰. اصغر علی‌زاده شیخ احمدلو ۱۷ ساله، قالی‌باف/ ۱۱. ضربعلی فتحی ۱۸ ساله، قالی‌باف/ ۱۲. بالا آقا کشاورزی ۴۸ ساله، کارگر/ ۱۳. حبیب تقی‌نژاد ۱۵ ساله، دانش‌آموز/ ۱۴. غلامعلی نجفیانپور ۲۳ ساله، قالی‌باف/ ۱۵. عادل ثامن، دانش‌آموز

### مجروحین و دستگیرشدگان

هرچند ارتشبد شفقت تعداد مجروحین روز ۲۹ بهمن تبریز را ۱۱۸ نفر گزارش کرد و «ام



هنری مارشال» مدیر مرکز فرهنگی فرانسه، مجروحین را ۵۰۰ نفر ذکر کرده است، ولی نمی‌شود به این آمار و ارقام اطمینان کرد؛ در آن روز دانشجویان رشته پزشکی، با کمک پزشکان و کادر بیمارستان تا جایی که می‌توانستند مجروحین را بعد از مداوا از بیمارستان فراری می‌دادند، مخصوصاً آنهایی که در ساواک پرونده داشتند، دانشجویان نسبت به آنها حساسیت بیشتری نشان می‌دادند که آنها را فراری بدهند تا به دست ساواک نیفتند<sup>۳۴</sup>، علاوه بر این، دانشجویان سال ششم پزشکی، در خیابان ایل گلی، محلی را آماده کرده بودند و مجروحان را در آنجا مداوا می‌کردند و مرخص می‌نمودند، و همچنین پزشکانی بودند که در منازل خود و یا منازل دیگران به مداوای مجروحین می‌پرداختند، هیچ یک از این موارد در آمار ساواک و یا هر آمار دیگری وجود ندارد.

ارتشبد شفقت تعداد دستگیرشدگان را ۵۸۱ نفر گزارش داد، ولی بولتن ساواک تعداد دستگیرشدگان را ۶۹۳ نفر آمار داده است. در صورتی که دادگستری با وثیقه ۶۴۷ نفر را آزاد کرد و تعدادی از دستگیرشدگان به علت نوجوان بودن به دادگاه اطفال تحویل داده شده‌اند<sup>۳۵</sup>، با این وجود شهربانی و ساواک به خاطر نداشتن زندان برای دستگیرشدگان، آنها را به پادگان می‌بردند و عده زیادی را در روز دوم و سوم دستگیری به خاطر عدم اعتراف و عدم ارتکاب به جرم از نظر

ساواک، مطلق آزاد شدند. وقتی این آمارها کنار هم قرار می‌گیرد، باید آمار تعداد دستگیرشدگان را بیشتر از آمارهای دولتی دانست.

### بازتاب قیام ۲۹ بهمن تبریز

محمدرضا پهلوی در اول اسفند ۱۳۵۶ هیئتی را با ترکیب ارتشبد شفقت «رئیس هیئت» سپهد فیروزمند «معاون هیئت» و با عضویت سرلشکر رحیمی، سرلشکر بیت‌اللهی، سرتیپ بدیعی، سرهنگ فرید، سرهنگ یوسفی، کامییز حشتمی از وزارت کشور و عطارپور نماینده ساواک به تبریز فرستاد تا علل حادثه را بررسی کنند، این هیئت در تبریز جلسات داشت، بعضی از علما گزارشاتی برای جلسه فرستادند و بعضی از علما در آن شرکت می‌کردند، هیئت می‌خواست قیام را به نام جوانان تمام کند و در گزارش بیاورد که عده‌ای جوان جهالت کردند، آنها را بخاطر جهالتشان نباید تنبیه کرد، ولی علما نمی‌پذیرفتند، بعد از ۶ روز، ارتشبد شفقت گزارشی به مرکز فرستاد که اهداف آنها را تأمین نمی‌کرد.<sup>۳۶</sup>

دولت، استاندار آذربایجان شرقی سپهد اسکندر آزموده را به تهران فراخواند و بجای او ارتشبد شفقت که آذربایجانی‌الاصل بود را استاندار آذربایجان شرقی قرار داد و همچنین سرگرد حق‌شناس و چند نفر از مسئولین و صاحب‌منصبان تبریز را برداشت و افراد دیگری را جایگزین نمود تا بتواند بر اوضاع مسلط شود و آشتی بین شاه و ملت ایجاد کند.

شاه می‌گفت: یک عده خارجی از آن طرف مرز وارد ایران شدند و در تبریز خرابکاری کردند؛ مجلس شورای ملی و مجلس سنا و دولت جمشید آموزگار نیز همین حرف‌ها را تکرار می‌کردند؛ استاندار جدید، ارتشبد شفقت می‌خواست به بهانه حج عمره آیت‌الله قاضی طباطبائی را از شهر اخراج کند ولی هوشیاری مردم مانع شد.<sup>۳۷</sup>

شاه هرچه تلاش کرد نتوانست این قیام را به گروه یا صنف خاصی نسبت بدهد، خبرنگاران خارجی که طرفدار شاه بودند نیز نتوانستند این قیام را پوشیده نگه‌دارند، فاجعه آنقدر زیاد و عمیق بود که رادیو بی‌بی‌سی، رادیو فرانس پرس، رادیو کوبا، رادیو مونت کارلو، فاجعه تبریز را در

سراسر دنیا انعکاس دادند<sup>۳۸</sup>؛ و دانشجویان و ایرانیان مقیم آمریکا، در آنجا دست به افشاگری زدند<sup>۳۹</sup>، علما و مراجع و انقلابیون با اعلامیه‌های جداگانه ضمن محکوم کردن جنایات رژیم پهلوی در تبریز، روز پنج‌شنبه ده فروردین ۱۳۵۷ را روز چهلم شهدای تبریز، و روز عزاداری و مجالس ترحیم اعلام نمودند که حداقل در ۵۵ شهر بزرگ و کوچک ایران مراسم عزاداری برپا شد و در بیش از ۲۲ شهر ایران تظاهرات برپا گردید<sup>۴۰</sup> که عمده‌ترین آن شهر یزد بود که با برنامه‌ریزی علما تبدیل به تظاهرات عظیمی شد که در مقاله مستقلی خواهد آمد.

#### پی‌نوشتها:

۱. رشیدی مطلق، احمد، ایران و استعمار سرخ و سیاه، روزنامه اطلاعات، ۱۷ دی ۱۳۶۵، ص ۷.
۲. شیرخانی، علی، حماسه ۲۹ بهمن تبریز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول ۱۳۷۸، ص ۹۴.
۳. مهدوی، عبدالرضا، ایران، ابرقدرت قرن (یوسف مازندی خبرنگار سابق یونایتدپرس در ایران) تهران، البرز، اول ۱۳۷۳، ص ۵۹۸.
۴. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوم ۱۳۷۷، ص ۲۵-۶۲.
۵. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی، دوم ۱۳۷۹، صص ۳۱۷-۳۱۴ و ۳۱۰-۲۹۶.
۶. مهدوی، عبدالرضا، پیشین، ص ۵۹۹ و ۵۹۸.
۷. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۲۹.
- نک - دوانی، علی، پیشین، ص ۲۹.
- نک - خلخالی، سیدعبدالرحیم، آنجا که خون بر شمشیر پیروز است، تهران، مؤسسه تحقیقاتی اسلامی، اول ۱۳۵۷، ص ۸.
۸. جاسبی، عبدالله، تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی)، ج ۲، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، اول ۱۳۸۳، صص ۱۳۵-۱۲۵.
۹. همان، ص ۱۳۵.
۱۰. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۱۸ و ۱۷ و ۱۰.
۱۱. همان، ص ۹۶.
۱۲. همان، ص ۲۱۷، ۲۱۶.
۱۳. همان، ص ۹۸.
- نک - بهبودی، هدایت‌الله، تبریز در انقلاب، تهران، عروج، اول ۱۳۸۳، ص ۲۲۰.
۱۴. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۹۷ و ۹۶ و ۲۱.
۱۵. بهبودی، هدایت‌الله، پیشین، ص ۲۲۳ و ۲۲۲.
۱۶. همان، ص ۲۲۷.

۱۷. همان، ص ۲۲۴ و ۲۲۳.
۱۸. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۱۰۸ و ۱۰۷ و ۹۸ و ۲۷ و ۲۰-۱۸.
۱۹. همان، ص ۳۵ و ۲۲.
۲۰. بهبودی، هدایت‌الله، پیشین، ص ۲۲۷.
۲۱. همان، ص ۲۲۵ و ۲۲۲.
۲۲. همان، ص ۲۲۹ و ۲۲۸.
۲۳. همان، ص ۲۲۹.
۲۴. همان، ص ۲۳۷.
۲۵. همان، ص ۲۴۶.
۲۶. جاسبی، عبدالله، پیشین، ص ۱۴۱.
۲۷. همان، ص ۲۳۹.
۲۸. همان، ص ۲۴۰.
- نک - انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (کتاب سوم، قیام تبریز در ۲۹ بهمن)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، اول ۱۳۷۷، ص ۴۰.
۲۹. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۴۴.
- نک - بهبودی، هدایت‌الله، پیشین، ص ۲۳۹.
۳۰. همان، ص ۲۴۷-۲۴۶.
۳۱. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۲۲۷ و ۹۹.
۳۲. همان، ص ۱۰۷.
۳۳. روزنامه اطلاعات، ۳ اسفند ۱۳۵۶، ص ۱ و ۱۱ اسفند ۱۳۵۶، ص ۱.
۳۴. بهبودی، هدایت‌الله، پیشین، ص ۲۴۳ و ۲۴۲.
۳۵. همان، ص ۲۴۵.
۳۶. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۰-۳۰. مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی
- نک - جاسبی، عبدالله، پیشین، ص ۱۵۵-۱۴۶.
- نک - بهبودی، هدایت‌الله، پیشین، ص ۲۴۷.
۳۷. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۳۱ و ۳۰.
۳۸. بهبودی، هدایت‌الله، پیشین، ص ۱۰۲.
۳۹. دوانی، علی، پیشین، ج ۷، ص ۷۱.
۴۰. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۲۹ و ج ۳، ص ۲۶۶-۲۴۲ و ج ۴، ص ۶۶۵-۴۰۹ و ج ۵، ص ۱۸۷-۱۷۸.
- نک - مخبر، عباس (مترجم) سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران، طرح نو، اول ۱۳۷۱، ص ۳۱۸.